

ساکنان مکه

(ناملی بر چگونگی سکونت قبایل مکه و میزان جمعیت قریش در آستانه ظهور اسلام)

مصطفی پیرمردیان*

مهدی عزتی**

چکیده

مکه به دلیل وجود کعبه و جایگاه بعثت پیامبر گرامی اسلام ﷺ، باعث علقه‌های دینی و جاذبه‌های احترام‌آمیزی است، که کمتر اجازه واقع‌بینی می‌دهد، تا اذعان شود مکه قبل از ظهور اسلام برخلاف تصور مرکز زندگی شهری و دارای مردمانی یک‌جانشین نبوده، بلکه مرکزی زیارتی - تجاری بوده که عمدتاً جاذبه‌های زیارتی و اقتصادی آن موجب استقرار و اسکان قبایل و عشایر در آنجا گردیده است. از سویی، همین نگاه قداست‌آمیز سبب شده، تا در برآورد میزان جمعیت مکه در دوره بعثت پیامبر ﷺ و به تبع آن در وقایع صدر اسلام آمار و ارقام اغراق‌آمیزی ارائه شود. برای روشن‌تر شدن بحث، در این تحقیق چگونگی و نحوه سکونت قبایل مکه در دوره قبل و بعد از تسلط قریش بر مکه، میزان جمعیت مکه در آستانه ظهور اسلام، شناخت و تفکیک تیره‌ها و بطون قریش و جایگاه و اهمیت آنها به‌ویژه از لحاظ شمار و ترکیب جمعیتی، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

مکه، سکونت قبایل مکه، قریش، قریش بَطحاء، قریش ظواهر.

mostafapirmoradin@yahoo.com

ezatimehdi84@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۱۸

*. استادیار دانشگاه اصفهان.

**دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان.

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۶

طرح مسئله

بی‌شک شناخت دقیق حوادث صدر اسلام و تحلیل وقایع آن بدون واکاوی پدیده‌ها و جریان‌های دوره قبل از ظهور اسلام در جزیره‌العرب میسر نمی‌باشد. در این میان مکه به‌عنوان مرکز جزیره‌العرب و پایگاه ظهور اسلام جایگاه ویژه و متمیزی دارا بوده و از این‌رو شایسته است تا با نگاهی موشکافانه‌تر مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. شناخت خصوصیات و ویژگی‌های طبیعی مکه و چگونگی استقرار نخستین ساکنان آنجا از دیر باز مورد توجه عالمان و مورخان اسلام بوده است. اما نحوه سکونت خاندان قریش و نقش، جایگاه و موقعیت آنها در مکه از موضوعات بسیار حائز اهمیت و تأثیرگذاری است که کمتر بدان توجه گردیده است. در این پژوهش، تلاش شده با بهره‌گیری از منابع اصلی انساب، برآورد و تخمینی نزدیک به واقع از جمعیت قریش و به‌طور کلی ساکنان مکه ارائه شود و براساس آمار به تحلیل موقعیت و جایگاه خاندان قریش قبل از بعثت پیامبر بپردازیم. سؤالاتی که این تحقیق در پی پاسخ به آنها است عبارتند از:

نحوه سکونت قبایل مکه قبل از ظهور اسلام چگونه بوده است؟

فرضیه: به نظر می‌رسد، قبل از قُصی بن کلاب در مکه و حتی در میان دره اصلی (بطحاء) سکونت دائمی وجود نداشت و هر گروه و قبیله در گوشه و کناری از وادی به شکل پراکنده و غیر متداخل (وَبَری) زندگی می‌کردند. آیا می‌توان با توجه به منابع انساب تخمین و برآوردی از جمعیت ساکنان مکه را در زمان بعثت پیامبر ﷺ ارائه کرد؟

فرضیه: گرچه تخمین و برآورد جمعیت مکان در آستانه ظهور اسلام کاری بس مشکل و پیچیده است، ولی با مقایسه کتب انساب و تحلیل داده‌ها و نیز توجه به عواملی که در میزان جمعیت مکه تأثیرگذار بوده، می‌توان گفت میزان جمعیت مکه بسیار کمتر از تصور عموم مورخان بوده است. در این جستار و برای نیل به اهداف پیشگفته تلاش گردیده براساس منابع اصلی به‌خصوص کتب مهم انساب، شناخت دقیق‌تری از جامعه مکه و ساکنان آن در دوره قبل از ظهور اسلام انجام پذیرد. روش تحقیق در این مطالعه کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی است. به‌ویژه در مورد جمعیت بطون قریش، از تحلیل آماری و جمعیت‌شناختی استفاده شده است. برای این منظور ابتدا موقعیت مکه و ویژگی‌های طبیعی و اقلیمی این سرزمین که تأثیر مستقیمی بر میزان جمعیت مکه و نحوه زندگی آنان داشته، مورد مطالعه قرار گرفته است. سپس نحوه استقرار ساکنان اولیه مکه را تشریح کرده‌ایم. در بخش بعدی وضعیت قریش و چگونگی سکونتشان در ناحیه بطحاء و تمایز آنان از قریش ظواهر را توضیح داده، در پایان با بهره‌گیری از اطلاعات منابع نسب‌شناسی، تلاش شده برآورد و تخمینی از جمعیت قریش و ساکنان مکه ارائه دهیم.

۱. موقعیت و جغرافیای مکه

اگرچه برخی از مورخان عرب مکه را جزء سرزمین تهامه^۱ در نظر گرفته‌اند،^۲ بیشتر آنها مکه را در زمره شهرهای حجاز قرار داده‌اند.^۳ این شهر در عرض ۲۷° ۲۱ در طول ۴۹° ۳۹ جغرافیایی واقع شده و در میان دو رشته تپه‌های موازی محدود و حصار شده است.^۴ در شرق آن کوه ابوقبیس امتداد دارد و از سوی غرب کوه قعیقاع آن را محدود می‌کند.^۵ کعبه در درون دره‌ای معروف به «بطحاء یا بطن مکه» واقع شده و از هر طرف کوه‌ها چنان بر مکه مشرف‌اند که گویی همانند دایره‌ای مکه را در میان گرفته‌اند.^۶ مناطقی که به طور نسبی از سطح مکه پست‌تر است «بطحاء» نامیده می‌شد. به گفته فاکهی محدوده بطحاء بین دار ابن برمک^۷ تا سوق ساعت^۸ بوده است.^۹ مناطق پائین‌تر از کعبه و مسجدالحرام را «مَسْفَلَه» می‌گفتند و مناطقی که بالاتر از حرم قرار داشت «مَعْلَاه» خوانده می‌شد.^{۱۰} در واقع بطحاء شامل سرزمینی لم یزرع و بی حاصل بود که اطراف کعبه و حرم را دربرمی‌گرفت. در داخل سرزمین بطحاء، دره‌هایی وجود داشت که هر کدام را «شعب» می‌گفتند و معمولاً به نام خاندان‌های قریش معروف بود، مانند شعب بنی هاشم، شعب ابن عامر، شعب ابن زبیر و ...، مناطق خارج از بطحاء و دورتر که در اطراف مکه واقع بود «ظواهر» نامیده می‌شد. علاوه بر کوه‌های بزرگ و مشهور ابوقبیس و قعیقاع؛ کوه‌های فاضح، محصب، ثور، حجون، سقر، خراء، تبیر، تَفاحه، مطایخ و فلق نیز در مکه وجود دارد.^{۱۱}

مکه دارای نام‌های متعددی است، و برخی از آنها در قرآن کریم آمده است، از جمله: بکه (در آیه ۹۶ و ۹۷ آل عمران)، ام القراء (۷ / شوری، ۶۲ / انعام)، بلد امین (۳ / تین) و بلد (۲ - ۱ / بلد).^{۱۲} در

۱. سرزمین ساحلی میان سلسله جبال غربی سرراه و دریای سرخ است و نام دیگر آن غور است. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۳)

۲. همان، ذیل واژه «تهامه»؛ آلوسی، بلوغ العرب، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۱، ص ۴۹.

4. EI2, V.5, p. 144.

۵. الفاسی المکی، الزهور المقتطفه، ص ۲۰.

۶. یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۷؛ یعقوبی، البلدان، ج ۱، ص ۹۴.

۷. منسوب به خاندان برمک وزرای دوره اول عباسی بود که در آنجا خانه‌ای داشتند.

۸. نام محله‌ای در شهر مکه بوده است.

۹. فاکهی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۷۵.

۱۰. مقدسی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۴.

۱۱. یعقوبی، البلدان، ج ۱، ص ۲۴۰.

۱۲. احمد حضراوی، العقد الثمین، ص ۲۵ - ۲۴.

مورد این نام‌ها تفاسیر مختلفی ذکر شده است.^۱ اما نکته جالب توجه این است که قرآن کریم از مکه به‌عنوان بلد و یا ام‌القرء یاد کرده، نه با عنوان مدینه. بلد ناحیه‌ای بزرگ‌تر از قریه به‌شمار می‌رفته است. قرآن از مکه آن زمان که سرزمینی بی‌آب و علف بوده و ابراهیم علیه السلام برای اولین بار به آنجا وارد می‌شود با عنوان «بلد» یاد کرده (ابرهیم / ۳۵) و حتی آنگاه که سرزمینی مسکونی با جمعیتی از بطون قریش و دیگر قبایل در زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله است باز هم از کلمه «البلد» برای معرفی آنجا بهره می‌جوید (بلد / ۵ - ۱). بنابر قول ابن عباس، اشاره قرآن به ام‌القرء بودن مکه به‌دلیل مقام و شأن بزرگ آن بوده که قبله تمام امت است.^۲

مکه در دشت لم یزرعی واقع شده بود. ویژگی عمده آب و هوای مکه شدت گرمای آن بوده است. مقدسی در قرن چهارم هجری هوای مکه را چنین توصیف می‌کند «هوای حرم بسیار گرم و بادش کشنده است و مگس در آن فزون [از] اندازه.»^۳

نتیجه چنین وضعیتی شیوع بیماری‌های واگیر مانند وبا، آبله، حصبه و ... بود. گفته شده است، در سال‌های اولیه تولد پیامبر صلی الله علیه و آله بیماری وبا و آبله در مکه و مدینه شیوع یافته و بنابر همین روایت حلیمه سعدیه از بیم وبایی که در مکه شیوع یافته بود از مادر پیامبر خواست تا فرزندش را به وی بسپارد، زیرا سرزمین وی از مکه دورتر بود.^۴ گرمای طاقت فرسا عامل مهمی در کمی جمعیت مکه و رغبت مردمان برای سکونت در آنجا بوده است. به گفته ابن فقیه همدانی، پیامبر صلی الله علیه و آله برای جلب توجه مسلمانان برای اقامت در اطراف مکه فرموده است؛ «هر کس در مقابل گرمای مکه صبوری پیشه کند، دوزخ به اندازه ۱۰۰ سال راه از او دور می‌شود، و بهشت به اندازه ۲۰۰ سال راه به او نزدیک.»^۵ در فصل پاییز مکه در برهه‌هایی در معرض سیل‌های ویران‌گری قرار می‌گرفت. سیل به‌عنوان خطر بزرگی، آبادانی و ساکنان مکه را مورد تهدید قرار می‌داد. برخی از این سیل‌ها چنان بزرگ و ویران‌گر بوده‌اند که در تاریخ ثبت شده‌اند. یکی از قدیمی‌ترین آنها در روزگار جُرهمیان رخ داده است که منجر به ویرانی بیت‌الحرام گردید و دیگری سیلی بود که در زمان خُزاعه در مکه جاری شد و به سیل «فاره» معروف است.^۶

۱. همان، ص ۴۷ به بعد؛ عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۲۵۲ - ۲۴۹.

۲. احمد حضراوی، العقد الثمین، ص ۵۲ - ۵۱.

۳. مقدسی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۵.

۴. ابن هشام، سیرة النبویه، ج ۱، ص ۵۶ و ۱۷۳. مقایسه شود با: ابن اسحاق، سیره، ج ۱، ص ۲۷ - ۲۶؛ ابن حبان، الثقات، ج ۱، ص ۴۰ به بعد؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه الدمشق، ص ۹۰ به بعد.

۵. ابن فقیه همدانی، مختصر کتاب البلدان، ص ۱۷.

۶. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۳؛ ج ۲، ص ۴۳۵؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۱۰۳ - ۱۰۲.

علی‌رغم وقوع این سیل‌های متناوب، مکه به‌طور کلی سرزمینی بود که آب در آن کمیاب بود و مردم آنجا همیشه از کم آبی در رنج و زحمت بودند. بنا به گفته اصطخری «در تمامت مکه آب روان نیست مگر اندکی.»^۱ برخی نیز گفته‌اند به سبب کمبود آب بوده است که اسم مکه از مک به معنی مکیدن، مشتق شده است.^۲ بنا بر گزارش ارزقی، آب در مکه کمیاب بود و مردم از چاه‌هایی که در خارج از حرم قرار داشت آب می‌نوشیدند و از چاه کُر آدم در مُعْجَر و چاه خُم، که از آن بنی‌مخزوم بود، آب برمی‌داشتند و آب را به‌وسیله توشه دان و مَشک حمل می‌کردند و سپس در صحن کعبه به حوض‌هایی که از پوست ساخته شده بود، می‌ریختند و حاجیان جهت آب برداشتن به آنجا می‌آمدند.^۳ اصطخری می‌نویسد آب‌های ایشان (مکیان) از باران می‌باشد و آب‌های چاه آن موضع را نمی‌شاید خوردن.^۴ در *نهج‌البلاغه* عبارتی از حضرت علی علیه‌السلام هست که این گفته‌ها را تأیید می‌کند. *إنَّ اللهَ بعثَ محمداً ... انتمَ معشرَ العربِ ... تشریبونَ الکدرَ وَ تآکلونَ الجشِبَ ...*^۵

۲. شیوه سکونت مکیان از آغاز تا روزگار قُصی بن کلاب

بنابر برخی از روایات، عمالقه^۶ نخستین کسانی بودند که با مشاهده آب در مکه، وارد این واحه شدند و در آنجا سکونت گزیدند. براساس همین روایات، نخستین همسر حضرت اسماعیل که بعدها به سفارش حضرت ابراهیم علیه‌السلام او را طلاق داد، از عمالقه بود.^۷ برخی روایات دیگر، قبیله جُرهم^۸ را نخستین قبیله عربی می‌دانند که در مکه سکونت گزیده‌اند و اسماعیل در میان آنها بود و با دختر

۱. اصطخری، *مسالك والممالك*، ص ۲۰.

۲. یاقوت، *معجم البلدان*، ج ۵، ص ۱۸۲.

۳. ارزقی، *اخبار مکه*، ج ۱، ص ۴۳.

۴. اصطخری، *مسالك والممالك*، ص ۲۰.

۵. *نهج‌البلاغه*، خطبه ۲۶؛ معنی خطبه: خداوند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مبعوث کرد تا بیم دهنده مردم از عذاب الهی و امین و نگهدارنده وحی و آنچه بر او نازل می‌شد، باشد، درحالی‌که شما گروه عرب در زشت‌ترین کیش و بدترین خانه‌ها در میان سنگ‌های درشت و مارهای بی‌صدا اقامت داشتید، آشامیدنی شما آبی تیره و گندیده و طعامتان سخت و خشن بود ...

۶. عمالقه یکی از قبایل عرب باندۀ (منقرض شده) بودند که در منابع عمدتاً آمیخته به غلو و افسانه‌اند. اغلب علمای اخبار نسب آنها را به عملیق بن لاوذ بن سام بن نوح رسانده و گفته‌اند که آنها شامل گروه‌های بسیاری بوده‌اند که در مناطق مختلفی چون عمان، حجاز، شام و مصر پراکنده بودند. (ابن‌هشام، *سیره النبویه*، ج ۱، ص ۷۹؛ ابن‌سعد، *الطبقات*، ج ۱، ص ۴۳)

۷. همان، ص ۵۱.

۸. یا همان جرهم اولی، یکی دیگر از قبایل عرب باندۀ بودند و نباید آنها را با جرهمیان جنوبی و قحطانی اشتباه گرفت. (جواد علی، *المفصل*، ج ۱، ص ۳۴۵)

مُضاض بن عمرو جُرهمی ازدواج کرد.^۱ بر طبق غالب روایات، بنای کعبه توسط حضرت ابراهیم علیه السلام در سومین سفرش از فلسطین به مکه و به دستور خداوند متعال انجام گرفته است.^۲ هرچند برخی از روایات، طبق گزارشی داستان گونه بنای کعبه را به حضرت آدم علیه السلام و یا شیت بن آدم نسبت داده‌اند.^۳ زندگی اسماعیل در مکه توأم با افسانه توصیف شده است و در مورد فرزندان اسماعیل و اسامی آنها گزارش‌های متفاوتی است. ازرقی گوید: اسماعیل در مکه صد و سی سال عمر کرده و چون درگذشت در حِجْر در کنار مادرش دفن شده است.^۴ پس از رحلت اسماعیل، نابت و یا به روایت دیگر قیدار، پسر اسماعیل عهده‌دار سرپرستی امور کعبه شد. برخی از فرزندان اسماعیل برای جستجوی آب و زمین از مکه خارج شدند و برخی که کم سن و سال تر بودند در کنار حرم باقی ماندند. پس از درگذشت نابت، مُضاض بن عمرو جُرهمی، پدر بزرگ مادری نابت، سرپرستی امور مکه را در دست گرفت. در این زمان به نظر می‌رسد، علاوه بر فرزندان اسماعیل و قبیله جُرهم، قبیله قَطورا که از عمالقه بودند، نیز در مکه حضور داشتند. زیرا طبق روایات، مُضاض بن عمرو جُرهمی، در جدال و ستیزی که با عمالقه داشت توانست با شکست دادن آنها، عمالقه را از مکه بیرون براند.^۵ بنا بر گفته ازرقی جُرهمیان در منطقه بالای مکه (مَعَلَاة) و کنار کوه قَعِيقَعان ساکن بودند و قَطورا (عمالقه) در منطقه پائین مکه (مَسْفَلَه اجیاد) اسکان داشتند.^۶

ازرقی در گزارشی دیگر به نقل از ابن اسحاق می‌نویسد: «... و چون سرزمین مکه برای ایشان (فرزندان اسماعیل و جُرهمی‌ها) تنگ شد در اطراف پراکنده شدند و برای امرار معاش به نقاط مختلف رفتند.»^۷ تاریخ فرزندان اسماعیل در مکه از مرگ نابت تا عدنان بسیار آشفته است. نسب‌شناسان در باب تعداد فرزندان میان عدنان و اسماعیل اختلاف نظر بسیاری داشتند.^۸ حتی تاریخ زندگی عدنان نیز آشفته و آمیخته به افسانه و اسطوره است.^۹ به دلیل همین ابهامات است که اکثر

۱. ابن هشام، سیرة النبویه، ج ۱، ص ۵؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۷.
۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۱؛ ابن رسته، الاعلاق النقیسه، ص ۳۸؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۱۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۷.
۳. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۵.
۴. همان، ص ۶۷.
۵. ابن هشام، سیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷۷.
۶. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۷.
۷. همان، ص ۶۹.
۸. ابن سعد، الطبقات، ج ۱، ص ۵۶ - ۵۵؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۴؛ ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۳۴۵ - ۳۴۴.
۹. ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۲۷۲؛ ابن کثیر، النهایه، ج ۲، ص ۱۹۴.

نسب‌شناسان به پیروی از حدیثی از پیامبر ﷺ که فرمود: «در باب نسب من تا عدنان بیشتر نروید و چون به او رسیدید، توقف کنید، زیرا نسابون دروغ گفته اند»، سلسله انساب پیامبر را بعد از عدنان آغاز می‌کنند.^۱ بنا بر اخبار و روایات، معد پسر عدنان، که پس از حمله بُخت‌النصر به عربستان به فلسطین فرار کرده بود، پس از باخبر شدن از مرگ بُخت‌النصر، همراه پیامبران بنی‌اسرائیل، ارمیا و برخیا، به مکه بازگشت و در آنجا بنی‌اعمام خویش را پیدا کرد.^۲ معد در مکه با معانه دختر جُوشم بن جُلهمه جُهمی ازدواج کرد که از این وصلت نزار به دنیا آمد.^۳ عدنان پسر دیگری به نام عک داشت و بنا بر روایات پس از مرگ عدنان اسماعیلیان به دو شاخه بزرگ معد و عک تقسیم شدند. قبایل عک که در جنوب سرزمین معد بودند به یمن رفتند و به یمنی‌ها پیوستند.^۴

اما نزار بن معد، که رسول خدا ﷺ از آن تیره است، در مکه باقی ماند و چهار پسر دیگر از وی بر جای ماند، مُضر، آیاد، ربیع، انمار.^۵ برخی نوشته‌اند که فرزندان خالص و مهم اسماعیل مُضر و ربیع هستند.^۶ بنا بر گزارش ابن‌خلدون، بنی‌مضرین نزار ریاست حرم را به عهده گرفتند و بنی‌آیاد به عراق رفتند و انمار با فرزندان خود خُثعم و بجیله راهی سُرّوات^۷ شدند و در کنار چاه‌های بافَه^۸ فرود آمدند.^۹ مُضر دو پسر به نام‌های الیاس و عیلان داشت که پیامبر ﷺ از شاخه فرزندان الیاس است.^{۱۰} بنا بر برخی از روایات، جُهمیان پس از پراکندگی فرزندان اسماعیل و اخراج عمالقه از مکه، ریاست و سرپرستی امور مکه را به مدت سیصد سال در انحصار خود داشتند.^{۱۱} در این مدت برخی از فرزندان و اخلاف عدنان با دایی زادگان خویش (جُهمیان) در مکه به سر می‌بردند و از احترام و حرمت نزد جُهمیان برخوردار بودند. به موجب برخی دیگر از روایات، ریاست جُهمیان در مکه به همان عهد مُضاض بن عمرو و پس از درگذشت نابت محدود می‌شود و با بالغ شدن فرزندان نابت، اسماعیلیان

۱. قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱، ص ۳۵۹؛ ذهبی، السیرة النبویه، ص ۲۰۱.

۲. ابن‌خلدون، العبر، ج ۱، ص ۳۴۶ - ۳۴۵.

۳. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۳۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۷۰.

۴. همان؛ ابن‌هشام، سیرة النبویه، ج ۱، ص ۸.

۵. زبیری، نسب قریش، ص ۶؛ ابن‌سعد، الطبقات، ج ۱، ص ۵۹؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۶. همان؛ ابن‌خلدون، العبر، ج ۱، ص ۳۴۶. نام پسران نزار به اسامی مختلف و متفاوتی گزارش شده است. (ابن‌هشام،

سیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۰ و ۷۳؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۶۸ و ۲۷۰؛ ابن‌کلبی، جمهره، ص ۱۸)

۷. جمع سرّاه است و نام سلسله جبال واقع در غرب جزیره‌العرب است که در جهت شمال به جنوب امتداد دارد.

۸. نام محلی که در کنار کوه‌های سرّاه واقع بود. (یاقوت، معجم البلدان، ص ۶۳)

۹. ابن‌خلدون، العبر، ج ۱، ص ۳۴۶.

۱۰. زبیری، نسب قریش، ص ۷؛ ابن‌کلبی، جمهره النسب، ص ۲۰؛ ابن‌حزم، جمهره انساب العرب، ص ۱۰.

۱۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۹؛ احمد فاسی، ص ۲۱۰ - ۲۰۹.

ریاست و رهبری مکه را دوباره به دست گرفتند.^۱ علی‌رغم این دو گزارش متفاوت، ریاست مکه در دست هر کدام از دو قبیله مذکور بوده، از شواهد و قرائن چنین برمی‌آید که بعد از مرگ اسماعیل، فرزندان او متولی امور کعبه و خانه خدا بودند و این امر تا روزگار ثعلبه بن ایاد بن نزار همچنان ادامه داشته است.^۲ از این هنگام به بعد است که سروری و ریاست مکه از جُرْهُمیان یا اسماعیلیان به شاخه‌ای از قبایل یمنی یعنی خُزاعه، انتقال پیدا کرده و امور کعبه و بیت‌الحرام نیز منحصراً در اختیار آنها قرار می‌گیرد. بنابراین سرپرستی امور کعبه توسط خُزاعه تا روزگار قُصی بن کلاب از اختیار فرزندان اسماعیل و عدنان خارج می‌شود.

در منابع در مورد چگونگی غلبه خُزاعه بر مکه گزارش‌های متفاوت و آمیخته به افسانه آمده است. بنابر گزارش ازرقی، که مقبول‌تر و تا حدودی درست‌تر به نظر می‌رسد، جُرْهُمیان در مکه مرتکب گناهان بزرگی شدند و حرمت حرم را شکسته و در آنجا به فساد رو آوردند، مُضاض بن عمرو جُرْهُمی، آنها را پند و نصیحت کرد که در حرم خدا فساد نکنند ولی اندرزهای وی نتیجه‌ای نداشت. در این هنگام تیره‌ای از مهاجران یمنی از فرزندان عمرو بن عامر، که از طریق یک پیشگویی از خرابی‌قریب‌الوقوع سد مَارب آگاه شده بودند، به مکه رسیدند و چون جُرْهُمیان مکه در مقابل درخواست سکونت ایشان در مکه مقاومت کردند، به جنگ با جُرْهُمیان پرداخته و توانستند آنها را شکست داده و از مکه بیرون رانند. مُضاض جُرْهُمی چون مطابق پیش‌بینی خود، شکست قبیله خویش را دریافته بود، شمشیرها و آهن‌آلاتی متعلق به خانه خدا را در کنار زَمَزَم دفن کرد و همراه خانواده‌اش مکه را ترک و به سوی یمن عازم شد.^۳ مطابق همین گزارش، از آن پس قبیله خُزاعه، به رهبری ربیع بن حارثه بن عمرو بن عامر که به لُحی نیز شهرت داشت، سرپرستی امور مکه و پرده‌داری کعبه را عهده‌دار شد. نوادگان اسماعیل که از جنگ میان خُزاعه و جُرْهُمیان کناره گرفته بودند، از بنی‌خُزاعه اجازه گرفتند که در جوار آنها در مکه و اطراف آنجا بمانند و در این مدت کسی متعرض به اسماعیلیان نمی‌شد.^۴

طبق روایت دیگر، قبیله خُزاعه پس از مهاجرت به مکه و تحت ریاست جُرْهُمی‌ها مستقر شدند. اما با گذشت زمان، جُرْهُمیان به فساد و تباهی رو آوردند و حرام‌ها را حلال می‌شماردند و بر کسانی که وارد مکه می‌شدند ظلم و ستم روا می‌داشتند. به همین دلیل خُزاعیان تصمیم گرفتند با یاری و

۱. ابن‌هشام، *سیره النبویه*، ج ۱، ص ۷؛ ابن‌خلدون، *العبر*، ج ۱، ص ۳۴۶؛ محمد الفاسی، *الزهور المقتطفه*، ص ۲۲۷.

۲. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۳۳۱.

۳. ازرقی، *جمهره انساب العرب*، ج ۱، ص ۷۷ - ۷۳؛ ابن‌کنیر، *النهایه*، ج ۲، ص ۱۸۵؛ ابن‌خلدون، *العبر*، ج ۱، ص ۳۷۱.

۴. ازرقی، *اخبار مکه*، ج ۱، ص ۷۸ و ۸۱.

کمک بُنوبکر بن عبدمنّاه بن کِنانه به مقابله با جُرهمیان برخیزند و بدین ترتیب در جنگی که میان طرفین روی داد، جُرهمی‌ها شکست خوردند و از مکه اخراج شدند.^۱

تولیت و سرپرستی خُزاعه در مکه با زعامت ربیعہ بن حارثه (لُحی) آغاز شد^۲ و پس از وی شیوخیت قبیلہ خُزاعه نسل اندر نسل و تا زمان حُلَیل بن حَشِیبه تداوم داشت. مدت رهبری خُزاعه بر مکه بنا بر قولی پانصد سال^۳ و به روایتی دیگر سیصد سال^۴ به طول انجامیده است. در طی سلطه خُزاعه بر مکه، بت پرستی توسط عمرو بن لُحی در مکه ترویج شد و جای آئین ابراهیمی را گرفت.^۵ شاید این امر نتیجه از دست رفتن تولیت و سرپرستی امور مکه و بیت‌الحرام از دست فرزندان اسماعیل توسط شیوخ خُزاعه بوده است؛ زیرا بر طبق روایات منابع در این دوره، نوادگان اسماعیل قدرت و اعتبارشان رو به کاستی نهاد و انسجام خود را از دست دادند و به صورت گروه‌های پراکنده و ضعیف درآمدند. ابن هشام می‌نویسد: «... و در این زمان (دوره خُزاعه) قریش به صورت گروه‌های متفرق در میان قوم خودشان یعنی بنی کِنانه زندگی می‌کردند.»^۶ ابن خلدون به نقل از ابن اسحاق می‌گوید: بر بنی خُزاعه و بنی کِنانه مدتی گذشت و سرپرستی [مکه] برعهده بنی خُزاعه بود. در این حال، بطون کِنانه که از مُضر بودند، منشعب شدند و به صورت گروه‌ها و بیوتات متفرقه درآمدند و همگی به صورت تیره‌های مختلف در ظواهر (اطراف مکه) ساکن شدند.^۷

در منابع گزارش چندان خاصی از نحوه زندگی اجتماعی در دوره عمالقه، جُرهمیان و خُزاعه به چشم نمی‌خورد. طبق اشاره مسعودی، تمام قبایل عمالقه که در نواحی مختلف جزیره العرب استقرار یافتند، زندگی صحرائشینی داشته‌اند.^۸ از سوی دیگر یعقوبی عقیده دارد که قبل از آمدن قُصی و قریشیان به مکه و سکونت آنها در آنجا، در حرم (مکه و اطراف کعبه) خانه‌ای وجود نداشته است،

۱. ابن هشام، سیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۳ به بعد. گزارش دیگر نیز در مورد چگونگی استقرار خُزاعه در مکه در منابع آمده است. (ر.ک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۰۵؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹؛ ابن خلدون، المعبر، ج ۱، ص ۳۸۰)

۲. برخی روایات دیگر عمرو بن لُحی و برخی دیگر عمرو بن الحارث غبشانی را اولین سرپرست و متولی خزاعی مکه و بیت‌الحرام می‌دانند. (ابن هشام، سیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۳؛ الفاسی، الزهورالمقطفه، ص ۲۴۱)

۳. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۸۲.

۴. همان، ص ۸۳؛ ابن هشام، سیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۷.

۵. همان، ص ۷۷؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۸۲ - ۸۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۱. البته گزارش دیگر در مورد چگونگی ترویج بت‌پرستی در مکه توسط ابن کلبی نقل شده است. (ابن کلبی، الاصنام، ص ۱۰۳ - ۱۰۲)

۶. ابن هشام، سیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۷؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۸۴.

۷. ابن خلدون، المعبر، ج ۱، ص ۳۰۸.

۸. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۹۳.

بلکه آنها روزها در مکه به سر می‌بردند و چون شب فرا می‌رسید از آنجا خارج می‌شدند.^۱ اما ازرقی در کتاب اخبار مکه آنجا که از زمین‌ها و خانه‌های اهل مکه سخن می‌گوید، از خانه‌های هم‌پیمانان قریش که از خُزاعه بودند نام می‌برد.^۲ براساس این گزارش‌های جسته و گریخته می‌توان چنین استنباط کرد که عمالقه و جُرهمیان به صورت بدوی زندگی می‌کردند و چادر نشین (وَبْری) بودند. در مورد خُزاعه علی‌رغم گفته ازرقی نمی‌توان پذیرفت که آنها قبل از استقرار قریش در مکه دارای خانه (مَدْری) بوده‌اند، زیرا گزارش وی مربوط به زمان تسلط بطون قریش در مکه می‌باشد و نمی‌توان آن را به دوره‌های قبل تعمیم داد.

۳. سکونت قریش در مکه

واژه قریش به معانی؛ تجمع کردن، جمع کردن، کسب کردن، محل کسب و کار و تجارت و کوسه‌ماهی، به کار رفته است.^۳ در مورد وجه تسمیه آن نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی قریش را لقب نضر بن کِنانه دانسته‌اند^۴ و برخی دیگر آن را بر فِهْر بن مالک بن نضر بن کِنانه اطلاق کرده‌اند.^۵ برخی گفته‌اند قریش به قُصی بن کلاب خطاب می‌شده، زیرا وی قریش را جمع کرد و از همین رو به وی مُجَمَع نیز می‌گفتند.^۶ بنا بر گفته ابن سعد قبل از قُصی، قریش را بنی نضر خطاب می‌کردند.^۷ در قرآن کریم واژه قریش به معنای همه ساکنان مکه به کار برده شده است.^۸ قریش بر افراد دیگری نیز اطلاق می‌شد، از جمله قریش بدر بن یُخلد بن حارث که گویا راهنمای کاروان‌های تجاری بنی نضر بوده است.^۹ علی‌رغم این اختلاف‌ها، در اینکه قریش نام تیره‌ای (بطنی) از بنی کِنانه و از نوادگان اسماعیل بوده شکی وجود ندارد، هر چند زمان دقیقی را نمی‌توان برای آغاز کاربرد این واژه تعیین کرد. بنا بر گفته ازرقی، قریش قبل از قُصی بن کلاب، در میان بنی کِنانه پراکنده و متفرق بودند.^{۱۰} بنابراین به نظر می‌رسد، قریش و بیشتر بنی کِنانه در این زمان در خارج از مکه و چادر نشین و

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲. ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳. زبیدی، تاج العروس، ج ۶، ص ۴۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۰.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۶۳.

۵. ابن کلبی، جمهره النسب؛ زبیری، نسب قریش؛ ابن حزم، جمهره الانساب العرب.

۶. ابن هشام، سیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۲۴؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۸۵؛ ابن سعد، الطبقات، ج ۱، ص ۳۰.

۷. همان، ص ۳۲.

۸. سوره قریش.

۹. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۶۳.

۱۰. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۸۴.

بادیه‌نشین (وَبْرَى) روزگار را می‌گذرانند.^۱ از محل چاه‌هایی که ازرقی حفر آنها را به مُرّه بن کعب (جد ششم پیامبر ﷺ) و کلاب بن مُرّه و کسانی که قبل از قُصی بن کلاب بودند، نسبت می‌دهد می‌توان به‌طور تقریبی محل زندگی قریش را در مکه (ظواهر) مشخص کرد. براساس شرحی که ازرقی از چاه‌های مکه آورده است، چاه سیره و چاه رَوا در بیرون مکه و در بیابان‌های مجاور عرفات قرار داشت که توسط مُرّه بن کعب حفر گردیده بود. همچنین چاه‌های خُم و رُم و جِفر را کلاب بن مُرّه بیرون از مکه کنده بود.^۲

بنابر گزارش منابع، پس از درگذشت کلاب بن مُرّه، فاطمه همسر وی با مردی به نام ربیعہ بن خَرام از تیره بنی‌عُذره از قبیله قُضاعه ازدواج کرد. فاطمه در این زمان از کلاب دو پسر به نام‌های زُهره و زَید داشت. ربیعہ بن خَرام به همراه فاطمه و زید پسر شیر خوارش به ناحیه‌ای در شام رفتند و زُهره پسر بزرگ‌تر کلاب در مکه باقی ماند.^۳ زید به دلیل دوری از مکه و قبیله خویش در میان بنی‌عُذره به قُصی ملقب شد^۴ و تا دوره جوانی در ناحیه سَراع^۵ شام ماند، تا اینکه در جریان منازعه‌ای بین او و جوان قُضاعی، قُصی از نسب و وطن خویش آگاه شد و مصمم شد تا به مکه برگردد. بدین ترتیب قُصی بن کلاب یا همان زید به‌سوی مکه بازگشت و به‌دلیل ازدواج با دختر خلیل بن حَبشیه، آخرین رئیس خُزاعه، به جایگاه و منزلت بالایی رسید. خلیل قبل از مرگش، کلیدهای کعبه را به قُصی سپرد تا از این طریق سرپرستی امور کعبه به فرزندان دخترش انتقال یابد. اما قبیله خُزاعه با قُصی به مخالفت پرداخته، حاضر به قبول زعامت وی بر مکه نشدند. قُصی ناچار شد با کمک بنی‌کِنانه و قریش و همچنین یاری گرفتن از بنی‌عُذره به جنگ با خُزاعه تن در دهد. جنگ با خون‌ریزی و کشتار بسیاری از هر دو طرف بی‌نتیجه ماند و هر دو گروه به حکمیت یَعمر بن عوف، از تیره بنی‌بکر بن عبد مَناه بن کِنانه، رضایت دادند. سرانجام طبق حکم یَعمر، همه خون‌های ریخته شده باطل اعلام شد و مقرر گردید قُصی پرده‌دار و سالار مکه باشد و ضمناً خُزاعه نیز نباید از خانه‌های خویش در مکه اخراج شوند.^۶ طبق گزارش ازرقی همه بنی‌کِنانه حاضر نشدند قُصی را در

۱. ابوزید بلخی، *البدء و التاريخ*، ج ۲، ص ۳۲.

۲. ازرقی، *اخبار مکه*، ج ۱، ص ۴۷۹.

۳. ابن سعد، *الطبقات*، ج ۱، ص ۶۷؛ ابن خلدون، *العبر*، ج ۱، ص ۶۷.

۴. ابن درید، *الاستقاق*، ص ۱۹.

۵. ناحیه‌ای در شام بود؛ رک: یاقوت، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۲۱۳ - ۲۱۲.

۶. ابن هشام، *سیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۲۳؛ ابن سعد، *الطبقات*، ج ۱، ص ۶۷؛ ازرقی، *اخبار مکه*، ج ۱، ص ۸۶؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۲۵۷ - ۲۵۶؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۲۳۹؛ البته روایت دیگر در مورد انتقال ریاست مکه به قُصی وجود دارد که طبق آن قُصی ریاست مکه را در مقابل یک شتر و یک مشک شراب از

جنگ با خزاعه یاری دهند و تنها تیره های اندکی از کینانه با وی همراهی کردند. بنی بکر بن مَناه بن کینانه از آن جمله بودند که کاملاً از قریش و قُصی کناره گرفتند.^۱ این تیره از کینانه سابقه همکاری و هم‌پیمانی با خزاعه را داشته، به احتمال زیاد جزء معدود افرادی از بنی کینانه بودند که همراه خزاعه در مکه اقامت داشتند.

اولین و مهم‌ترین اقدام قُصی پس از رسیدن به سروری در مکه، آوردن قریش به مکه و گردآوردن آنها در درون (بطن) مکه بود. به همین دلیل وی را مُجَمَع خوانده‌اند،^۲ زیرا قدرت پراکنده قریش و بنی عدنان را دوباره گرد آورد. یعقوبی می‌نویسد: «پس قُصی امور خانه خدا و مکه را به دست گرفت و قبائل قریش را جمع کرد و دستور داد تا در ابطح (دره‌ای که بیت‌الحرام در آن واقع است) ساکن شوند و این در حالی بود که بسیاری از آنها در دره‌ها و بالای کوه‌ها بودند.»^۳ قُصی هر یک از خاندان‌های قریش را در منازل و قطعه‌هایی مشخص در مکه اسکان داد و مکه را به صورت رباع (قطعه‌های مسکونی) میان خود و هم‌پیمانانش تقسیم کرد.^۴

اما همان‌طور که اشاره شده، قبیله خزاعه با آمدن قریش به مکه، آنجا را ترک نکردند و همچنان در مکه و محله‌ها و منازل خود مقیم بودند. ازرقی می‌گوید اینان (خزاعه) تا زمان وی یعنی قرن سوم هجری همچنان در منازل و خانه‌های خویش بودند.^۵ قریش وقتی به داخل شهر منتقل شدند از بریدن درخت‌های حرم برای ساختن خانه بیم داشتند. قُصی با دست خود، درختان را قطع کرد و دیگران نیز از وی پیروی کردند.^۶ بنا به گفته یعقوبی، در اعتراض به این کار قُصی، گروهی از اشراف بنی کینانه به نزد وی آمدند و گفتند این عمل تو نزد عرب گناه بزرگ است و اگر ما تو را رها کنیم عرب رهایت نمی‌کند.^۷

ابن هشام به نقل از ابن اسحاق می‌گوید، قُصی پس از استقرار قریش در مکه، ال صفوان و غُدوان و نِساه و مُرّه بن عوف را همچنان در مکه باقی گذاشت.^۸ جالب آنکه ازرقی در شعری به نقل از

ابوغبشان، که جانشین حلیل بن حبشه شده بود، خرید. (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ مسعودی، مروج

الذهب، ج ۲، ص ۳۱)

۱. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۸۶.

۲. ابن کلبی، جمهر النسب، ص ۲۵؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۴۲؛ ابن هشام، سیرة النبیوه، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۰۶.

۴. ابن هشام، سیرة النبیوه، ج ۱، ص ۱۳۱.

۵. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۸۶.

۶. ابن سعد، الطبقات، ج ۱، ص ۳۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۷. همان، ص ۲۳۸.

۸. ابن هشام، سیرة النبیوه، ج ۱، ص ۱۲۳.

ابن کعب خزاعی، از اخراج بنی بکر بن عبد مناه بن کنانه توسط قریش خبر می دهد.^۱ بنی بکر گرچه از خویشاوندان قُصی و قریش بودند، سابقه دشمنی و مخالفت با یکدیگر داشتند و شاید قصی به همین دلیل برای تنبیه آنان، به اخراج آنها تصمیم گرفته باشد.

کنانه به غیر از نضر که قریش از وی منشعب شدند و عبد مناه که بنی بکر از آن جدا شده، فرزندان دیگری نیز داشت.^۲ بنی کنانه شامل تیره‌های غیر از قریش بودند که برخی از آنها در مکه سکونت داشتند. ازرقی سرزمین بنی کنانه را در پائین مکه و در فاصله یک چاباری آن می داند که بازار مَجَنَّة در آنجا واقع بوده است.^۳ بنی یُحَلد بن نضر نیز جزء قبیله بنی کنانه به شمار می رفتند و بدر بن یُحَلد در میان آنها به قریش مشهور بود و راهنمای بنی کنانه بوده است.^۴ بنا بر نظر ابن سلام، فرزندان کنانه به جز نضر و عبد مناه در یمن ساکن شدند.^۵ بنو حارث بن عبد مناه بن کنانه نیز در مکه بوده‌اند و بنا بر روایت ابن خزم اندلسی، پیامبر ﷺ آنان را بنی رشد نامید.^۶ گروه دیگر که در اطراف مکه اقامت داشتند، احابیش بودند که نقل منابع در مورد آنان مختلف است. برخی آنها را جزء کنانه و از شاخه بنی حارث بن عبد مناه می دانند.^۷ طبق گزارش طبری در فتح مکه (سال هشتم هجری) احابیش به همراه بنو حارث بن عبد مناه و بنی بکر بن عبد مناه، هر دو از کنانه در بالای مکه استقرار داشتند و در روز فتح مکه خالد بن ولید با آنها جنگید.^۸ برخی حتی احابیش را بطنی از قریش دانسته اند.^۹ برخی آنها را جزء بنی خزاعه به شمار آورده‌اند.^{۱۰} بنا به نظر ابن منظور، احابیش قبایلی از قبیله قاره‌اند و وجه تسمیه آن به دلیل گرد هم آمدن (تحبیش به معنی اجتماع کردن) و نیز گفته شده است که حبشی

۱. ازرقی، اخبار مکه، ص ۸۷.

۲. زبیری، نسب قریش، ص ۱۰.

۳. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۵۳.

۴. زبیری، نسب قریش، ص ۱۱.

۵. ابن سلام، النسب، ص ۲۲۱.

۶. ابن خزم، جمهره انساب العرب، ص ۱۸۸.

۷. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸۰ - ۶۰؛ ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۶، ص ۱۰۶؛ ابن خزم، جمهره انساب العرب، ص ۱۸۸.

۸. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۶؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۵، ص ۱۸۹؛ ابن عبدربه بطون کنانه را چنین برشمرده: ۱. قریش، که همان نضر بن کنانه‌اند، ۲. بنوبکر بن عبد مناه، ۳. بنو حُدج بن لیث بن بکر بن عبد مناه، ۴. بنو عفار بن ملیل بن ضمیره بن بکر، ۵. بنو مدلج بن مرة بن عبد مناه، ۶. بنو مالک بن کنانه، ۷. بنو علقمه بن اوس، ۸. بنو فراس بن غنم، ۹. بنو مفرج بن عامر بن ثعلبه، ۱۰. بنو ضمیر، که آنها احابیش هستند و از بنی حارث بن عبد مناه بن کنانه‌اند. (ابن عبدربه، عقد الفرید، ج ۳، ص ۲۹۳)

۹. قلقتندی، نهاية الارب، ص ۱۶۴.

۱۰. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۱۶.

کوهی در بالای مکه بوده و نام احابیش از آن اخذ شده است.^۱ عمر کحاله به نقل از ابوالفداء می‌نویسد؛ که احابیش از قبایل کِنانه بودند و برخلاف تصور عموم، آنها از حبشه نیامده‌اند.^۲ احابیش در جنگ‌های فَجَّار متحد قریش بودند و فرمانده آنها خُلَیس بن علقمه بن عمرو بن الاوقح بن جزیمه بن عامر بن عبد مَناه بن کِنانه بوده است. خُلَیس در جنگ اُحد نیز رئیس احابیش بوده است.^۳ با وجود این، همه تیره‌های قریش و بنی کِنانه قُصی را در آمدن به مکه همراهی نکردند. بنابراین آن دسته از قریش که در بطن (داخل) مکه اقامت گزیدند، قریش بطحا و آنهایی که در حاشیه و بالای کوه‌های اطراف مکه باقی ماندند، قریش ظواهر نامیده شدند. ولی درباره اینکه کدام تیره‌ها بطحا و کدام یک جزء قریش ظواهر بودند در منابع اختلاف نظر وجود دارد: ابن کلبی فرزندان حارث بن فِهْر، محارب بن فِهْر و فرزندان تیم بن غالب بن فِهْر را جزء قریش ظواهر دانسته است.^۴ ابن سعد علاوه بر این سه بطن، بنی مَعِیص بن عامر بن لُوی را نیز جزء قریش ظواهر به‌شمار می‌آورد و متذکر می‌شود که خاندان ابی عبیده جَرّاح، که از بنی حارث بن فِهْر بودند، در دره مکه (بطحاء) ساکن بودند.^۵ یعقوبی می‌نویسد، تمام قریش در ابطح (همان بطحاء یا بطن اصلی مکه) مستقر بودند، به جزء بنی محارب، بنی حارث و بنی تیم بن غالب و بنی عامر بن لُوی که اینان در ظواهر مکه (اطراف مکه) ساکن بودند.^۶

بنا به نظر بلاذری، بنی محارب بن فِهْر، حارث بن فِهْر، بنی قیس بن غالب، بنی مَعِیص بن عامر و بنی تیم (ادرم) بن غالب جزء قریش ظواهرند. ولی از اینها سه خاندان بنی هلال بن اُهب، که خانواده ابو عبیده جَرّاح از این تیره هستند، و بنی عیاض بن عبد غنم و بنی البیضاء در مکه با قریش بطحاء بودند. همچنین بنو حَسَل بن عامر، که خانواده سُهیل بن عمر از ایشانند، بعد از مدتی وارد مکه شدند و به قریش بطحاء پیوستند.^۷ یاقوت حموی، تیره‌های بنی کعب بن لُوی را که در بطحاء ساکن شده‌اند قریش بطحاء می‌نامد و بنی عامر بن لُوی، بنی یخلد بن نصر، بنی حارث بن نصر و بنی مالک بن نصر (این دو تیره منقرض شدند)، بنی حارث بن فِهْر، بنی محارب بن فِهْر و تیم بن غالب (تیم الادرم) و قیس بن فِهْر (این تیره نیز منقرض شدند) را قریش ظواهر به‌شمار می‌آورد. به عقیده یاقوت حموی اینان

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱، ذیل واژه «احابیش»؛ یاقوت، *معجم البلدان*، ج ۲، ذیل واژه «حبشی».

۲. کحاله، *معجم قبائل عرب*، ج ۱، ص ۵.

۳. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۱۱۶؛ ابن حزم، *جمهره انساب العرب*، ص ۱۸۸.

۴. ابن کلبی، *جمهره*، ص ۸۱ - ۸۰.

۵. ابن سعد، *الطبقات*، ج ۱، ص ۳۶.

۶. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۲۴۰.

۷. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۴۵.

چنین نام‌گذاری شده‌اند و اگر قبیله‌ای بطحایی در ظواهر ساکن شود و یا برعکس، نمی‌توان نام وی را تغییر داد و مثلاً بگوییم چون بنو حَسَل بن عامر از منطقه ظواهر به بطحای مکه آمده‌اند، جزء قریش بطحاء محسوب می‌شوند.^۱ به گفته بلاذری، آن دسته از قریش که در داخل مکه (ابطحاء) و در نزدیکی (ظواهر) آن ساکن نشدند، نه از قریش ظواهراند و نه از قریش بطحاء‌اند.^۲ فرزندان سامه بن لؤی بن غالب بن فِهْر که قریش عاریه نامیده می‌شدند، به عمان رفتند. بنو حزیمه بن لؤی بن غالب بن فِهْر، به قبیله بنی شیبان بن دُهل پیوستند و به قریش بنی عانده شهرت یافتند. بنو سعد بن لؤی نیز به بنی شیبان پیوستند و به بنو بنانه معروف گشتند. بنی عوف بن لؤی داخل قبیله بنی ذبیان شدند و بنو حارث بن لؤی نیز به قبیله بنی هُرّان از عنزه پیوستند. فرزندان قیس بن غالب بن فِهْر منقرض شدند و آخرین فرد از آنها در زمان خالد بن عبدالله قَسری بوده است.^۳

۴. خاندان‌های قریش ساکن در مکه

بنابر آنچه گفته شد، خاندان قریش پس از استقرار در بطحای مکه توسط قُصی بن کِلاب به تدریج قدرت مسلط و برتر مکه شدند. از قرائن چنین برمی‌آید که قریش در این زمان از گروه‌های دیگر مکه از جمعیت و تعداد بیشتری برخوردار بود. ازرقی در نقل شعری از اسحاق بن محمد اشاره‌ای به کمی جمعیت مردم قبل از آمدن قریش کرده است؛ «در مکه اقامت کردیم (قریش) و مردم در آن اندک بودند و کسی در آن جز کامل مردان بنی عمرو [اشاره به خُزاعه] ساکن نبودند، آنان [قریش] سرزمین بطحاء را از مجد و بزرگی آکنده کردند.»^۴ در زمان قُصی، بسیاری از خاندان قریش مانند بنی هاشم، بنی امیه و ... شکل نگرفته بود و قریش شامل فرزندان قُصی، فرزندان زُهره بن کلاب، فرزندان ثیم بن مُرّه، فرزندان یَقْظَه بن مُرّه، فرزندان عَدی بن کعب، بنو جُمُع، بنو سَهْم و بنی عامر بن لؤی می‌شدند.^۵ قُصی که توانسته بود همه خاندان قریش را تحت فرمان خویش درآورد نخستین مرد از بنی کِنانه بود که به ریاست مکیان رسید. وی با ایجاد خدمات و سنت‌هایی مانند پرده‌داری (حجابت)، پذیرایی (رفادت)، آبرسانی (سقایت) فرماندهی جنگ‌ها (لوا) و تأسیس دارالندوه، نظم تازه‌ای به مکه و ساکنان آن بخشید و امور کارهای مکه را به دست گرفت. بعد از مرگ قُصی نیز این

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ذیل واژه «بطحاء»؛ ابن خلدون، المعیر، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۵.

۳. ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۹۵؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۴۰؛ سهیل، الروض الانف، ج ۱، ص ۴۱۰ - ۴۰۳؛ الفاسی، الزهور المقطفه من تاریخ مکه المشرفه، ص ۲۴۵.

۴. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۸۷.

۵. زبیری، نسب قریش، ص ۶ - ۴۴۰.

مناصب بین فرزندان وی تقسیم گردید هرچند رهبری قریش بعد از قُصی دچار بحران شد و از آن پس کسی مانند قُصی هرگز نتوانست بر مکه ریاست داشته باشد.^۱

اما یکی از مسائل مهمی که گریبان‌گیر خاندان قریش از همان زمان قُصی بود، کمبود آب در مکه بود که با گذشت زمان و بیشتر شدن خاندان قریش نمایان می‌شد. بنابر گزارش ازرقی در زمان قُصی، مردم مکه [قریش] همچون نیاکان خود از آب آبیگرهای کوه و چاههایی که در بیرون مکه بود استفاده می‌کردند و این وضع تا زمان نوادگان قُصی ادامه داشت، تا اینکه شماره ساکنان آنجا زیاد، آب برای آنها کم و زندگی دشوار شد و مردم در مکه به سختی گرفتار بی‌آبی و تشنگی شدند.^۲ بنابراین فرزندان قُصی به فکر کردن چاه افتادند و این کار در نزد قریش بسیار ارزشمند و ماندگار بود. ازرقی بسیاری از چاههایی که در دوره قبل از بعثت پیامبر توسط خاندان مختلف قریش حفر گردیده را نام برده است.^۳ به گفته یعقوبی، قریش در مکه بودند و آنجا را رها نمی‌کردند تا اینکه تعدادشان زیاد شد و آب برای آنها نایاب گردید پس ناچار شدند در دره‌های آنجا متفرق شوند.^۴

با وجود این، این سؤال مطرح می‌شود که مگر تعداد و جمعیت قریش به چه اندازه‌ای رسیده که مکه جواب‌گوی آب و حتی در دوره هاشم بن عبد مناف آذوقه ساکنان آنجا نبوده است؟ اصولاً آیا امکان برآورد جمعیت مکه در دوره قبل از ظهور اسلام (از زمان قُصی تا بعثت رسول خدا ﷺ) وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال تنها چاره و راه حل مراجعه به کتب انساب و تبارشناسی است. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، علم انساب و نسب‌شناسی جایگاه ویژه‌ای در میان اعراب و به‌ویژه قریش در روزگار جاهلی داشت. قریش از دیرباز به نسب خویش افتخار می‌ورزید و در میان آنها دقت و وسواس زیاد برای حفظ نسب وجود داشت. این موضوع در میان قبایل دیگر شبه جزیره عربستان، به‌خصوص هرچه از مراکز آن یعنی حجاز دورتر می‌رویم، کم‌رنگ‌تر است. توجه به حفظ نسب بعد از اسلام نیز جایگاه خود را همچنان حفظ کرد و در این بین کُتب انساب پدید آمد. که یکی از مباحث اصلی در آنها حفظ نسب خاندان قریش است که پیامبر اسلام ﷺ از میان آنها ظهور کرده بود.^۵

بنابراین، به نظر می‌رسد با کمک کتاب‌های اصلی انساب و تحلیل آنها بتوان به یک برآورد و تخمینی در مورد جمعیت قریش رسید، اگرچه در این باره اختلافاتی بین کتب انساب وجود دارد و همین موجب برخی مشکلات خواهد شد. در کتب انساب، جدول‌های انساب بدون انقطاع از نقطه

۱. ابن هشام، سیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۲۵؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۸؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۸۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۷۹ به بعد.

۳. همان.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۷.

۵. جواد علی، المصطلح، ج ۱، ص ۴۹۰ به بعد.

آغاز که اسماعیل است شروع و در دو جهت افقی و عمودی در حال رشد است.^۱ بنابراین ابتدا لازم است در میان منابع، خاندان‌های قریش را برشمردیم و از میان آنها قریش ظواهر و قریش بطحاء را از هم تمییز دهیم. در منابع در مورد تعداد بطون قریش اختلاف هست؛ خلیفه بن خیاط آنها را ۱۶ بطن، ابن حزم ۱۸ بطن، ابن سلام ۱۶ بطن و مصعب بن زبیر ۱۷ بطن ذکر کرده‌اند.^۲ در این میان، یعقوبی ذیل واقعه انذار^۳ کمترین تعداد، یعنی ۱۲ بطن را ذکر کرده و مسعودی بیشترین تعداد یعنی حدود ۲۵ بطن از قریش را یادآور شده است.^۴

البته، با دقت در منابع اصلی درمی‌یابیم که این اختلاف‌ها بیشتر در تقسیم‌بندی تیره‌های قریش است. به‌طور نمونه برخی بنی‌هاشم را یک بطن و برخی دیگر آن را شامل چندین بطن؛ بنوع‌عباس، بنوطالب، بنی‌ابی‌لهب و ... می‌دانند. بنابراین، در مجموع می‌توان بطون اصلی قریش را بدین ترتیب برشمرد: بنی‌هاشم، بنی‌امیه و برادرانش، بنی‌مطلب، بنی‌نوفل بن عبدمناف، بنی‌أسد بن عبدالمعزی، بنی‌عبدالدّار بن قُصی، بنی‌زُهره بن کلاب، بنی‌عبد بن قُصی، بنی‌تیم بن مُره، بنی‌مخزوم، بنی‌عدی بن کعب، بنی‌جُمح، بنی‌سَهْم، بنی‌عامر بن لُوی، بنی‌حارث بن فِهْر، بنی‌محارب بن فِهْر.^۵ قبلاً اشاره شد که در بین بطون اصلی قریش، بنی‌حارث بن فِهْر و بنی‌محارب بن فِهْر جزء آن دسته از تیره‌های قریش بودند که در اطراف مکه باقی ماندند و به همین جهت قریش ظواهر نامیده شدند. همچنین برخی عشیره‌های منشعب از این بطن یا در ظواهر مکه ماندند (مانند تیم بن غالب) یا به نواحی دیگر رفتند (مانند سامه بن لُوی بن غالب بن فِهْر) و یا منقرض شدند (مانند قَیس بن فِهْر). در مورد بنی‌عامر بن لُوی بین منابع انساب و منابع دیگر اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر منابع انساب آنها را جزء قریش بطحاء آورده‌اند و یا برخی از تیره‌های آن را جزء قریش ظواهر دانسته‌اند.^۶ ولی منابع دیگر، همه بنی‌عامر بن لُوی را جزء قریش ظواهر ذکر کرده‌اند.^۷

با در نظر گرفتن جوانب مختلف و در مجموع می‌توان بطون قریش بطحاء را چنین برشمرد:

۱. بنی‌هاشم، ۲. بنی‌امیه، ۳. بنی‌مطلب بن عبدمناف، ۴. بنی‌نوفل بن عبدمناف، ۵. بنی‌أسد بن

۱. الدرع، مقدمه النسب ابن‌سلام، ص ۱۳۸.

۲. خلیفه بن خیاط، طبقات، ص ۲۵؛ ابن حزم، جمهره الانساب العرب؛ ابن‌سلام، النسب؛ زبیری، نسب قریش.

۳. یا یوم الدّار واقعه‌ای که پیامبر ﷺ با نزول آیه ۲۱۴ سوره شعراء مأموریت یافت تا بستگان و خویشان خود را به اسلام دعوت کند. (طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۰)

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۶۹.

۵. ر.ک: ص ۹ همین مقاله.

۶. زبیری، نسب قریش، ص ۴۱۲ به بعد؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۵؛ ابن حزم، جمهره انساب العرب، ص ۲۸۰.

۷. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ذیل واژه «بطاح».

عبدالغزی، ۶ بنی عبدالدار، ۷ بنوعبد بن قُصی، ۸ بنی زُهره بن کلاب، ۹ بنی تَیم بن مره، ۱۰ بنی مخزوم بن یقظه، ۱۱ بنی عدی بن کعب، ۱۲ بنی جُمح، ۱۳ بنی سَهَم، ۱۴ بنی عامر بن لوی. بیشتر منابع انساب، نسب این خاندانها را بر شمرده‌اند ولی در میان آنها کتاب‌های نسب قریش مُصعب بن عبدالله زبیری، *جمهره انساب العرب* ابن خزم، *جمهره النسب ابن کلبی و النسب ابن سلام* به ترتیب از اهمیت بیشتر و بالاتری در زمینه شجره خاندان قریش برخوردارند. به همین جهت مبنای برآورد جمعیت و شماره افراد این خاندان‌ها را این چهار کتاب قرار دادیم که در جدول مشاهده می‌کنید.

تحلیل آمار و جمعیت خاندان‌های قریش

نام بطون قریش بطحاء	جمعیت براساس کتاب مصعب بن عبدالله زبیری	جمعیت براساس کتاب ابن خزم	جمعیت براساس کتاب ابن کلبی	جمعیت براساس کتاب النسب ابن سلام
۱. بنی هاشم	۴۲	۶۸	۵۸	۳۴
۲. بنی امیه	۱۷۰	۱۲۰	۷۶	۴۹
۳. بنی مطلب بن عبد مناف	۳۵	۳۲	۲۵	۱۴
۴. بنی نوفل بن عبد مناف	۲۶	۱۸	۱۲	۱۰
۵. بنی آسد بن عبدالغزی	۶۳	۴۶	۴۲	۲۰
۶. بنی عبدالدار بن قُصی	۶۶	۴۷	۴۳	۲۹
۷. بنی عبد بن قُصی	۷	۵	۵	ذکر نکرده
۸. بنی زُهره بن کلاب	۴۱	۳۵	۲۸	۲۵
۹. بنی تَیم بن مره	۳۹	۲۷	۱۶	۱۴
۱۰. بنی مخزوم بن یقظه بن مَولاه	۱۸۷	۶۶	۹۵	۶۶
۱۱. بنی عدی بن کعب	۱۲۱	۴۳	۸۷	۶
۱۲. بنی جُمح	۸۴	۵۲	۳۴	۱۳
۱۳. بنی سَهَم	۷۲	۴۶	۴۸	۸
۱۴. بنی عامر بن لوی	۱۶۱	۷۰	۱۱۸	۱۴
جمع کل	۱۱۱۸ نفر	۶۷۵ نفر	۶۸۷ نفر	۳۰۲ نفر

آمار فوق براساس شمارش اعضای خاندان‌های قریش بطحاء از زمان فِهْر بن مالک (قریش) تا عصر پیامبر ﷺ است. یعنی کسانی که از قریش حیات پیامبر را درک کرده‌اند و به اصطلاح جزء صحابه پیامبر به‌شمار می‌رفتند. بنابراین اصحابی چون حضرت علی رضی الله عنه، عمر، ابوبکر، عثمان، خالد بن ولید، سعد بن

وقاص در شمار آخرین فرد از اعضای خاندان‌های خویش قرار دارند. با ملاحظه آمار چهار کتاب نسب‌شناسی متوجه خواهیم شد که آمار ابن حزم و ابن کلبی بسیار به هم نزدیک‌تر است و آمار مصعب بن عبدالله زبیری تقریباً دو برابر آمار آنان است و برعکس آن، آمار ابن‌سلام تقریباً نصف آمار ابن کلبی و ابن حزم است.

این اختلاف در حقیقت به دلیل تفاوت در روش نسب‌شناسی است؛ به این صورت که مُصعب بن عبدالله زبیری با دقت بیشتری به نسب خاندان قریش پرداخته و علاوه بر نام مردان و فرزندان آنها اسامی همسران و یا مادران آنها را نیز ذکر کرده است و از این نظر نسب‌شناسی وی کامل‌تر و صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

ابن حزم و ابن کلبی نیز در برخی موارد اسامی مادران مردان قریش را برشمرده‌اند، ولی مانند ابن‌زبیر دقیق و کامل به نظر نمی‌رسد. به همین جهت در شماره اعضای خاندان قریش فقط تعداد مردان و فرزندان (پسر و دختر) آنها را برشمرده‌ایم. درباره کتاب نسب ابن‌سلام نیز به نظر می‌رسد، وی آن دسته از اعضای خاندان‌های قریش را نام برده که در زمان حیات پیامبر و یا نزدیک ظهور اسلام می‌زیستند و از این رو ملاحظه می‌کنیم که کمترین تعداد اعضای قریش در کتاب *النسب* شمارش شده است.

از سوی دیگر، آمار جمعیت کتب انساب ابن کلبی، ابن حزم و مُصعب بن عبدالله مربوط به چندین نسل از خاندان قریش می‌باشد و به‌طور طبیعی همه آنها نمی‌توانستند در یک زمان زنده باشند و در میان آنها مرگ و میر وجود داشته است. البته خانواده‌های قریش، به ویژه، افراد ثروتمند و اشراف قریش، هر یک دارای برده، کنیز و هم‌پیمانانی نیز بوده‌اند که در منابع انساب از آنها ذکری به میان نیامده و اسامی برخی از آنها در کتب دیگر تاریخی ثبت شده است. افرادی چون، یاسر، سُمیه، عَمارة، صُهیب رومی، بلال حبشی و ... جزء همین گروه به‌شمار می‌آمدند. با وجود این، با دقت در منابع و تعداد کم خانواده‌های اشراف، نمی‌توان جمعیت گروه فوق را بیش از ۵۰ نفر دانست. و با در نظر گرفتن ملاحظات یادشده جمعیت قریش در مکه هنگام ظهور پیامبر در حالت بسیار خوش‌بینانه بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر تخمین زده می‌شود.

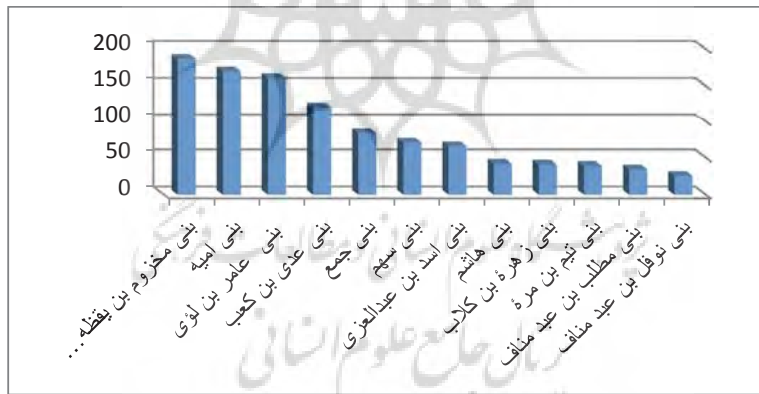
پس اگر روایت ازرقی را در مورد کمی جمعیت مکه قبل از آمدن قریش به مکه بپذیریم، جمعیت مکه را نمی‌توان بیش از ۱۰۰۰ نفر برآورد کرد. با مطالعه و بررسی آمار جمعیت مکه به نکات قابل توجه و با اهمیت دست خواهیم یافت. یکی از این نکات مهم میزان پیوند خویشاوندی قریش با قبایل دیگر ساکن جزیره‌العرب، چه داخل مکه و چه در خارج آنجاست و نشان‌دهنده ارتباط و نزدیکی قریش با قبایل دیگر می‌باشد. در این مورد کتاب مُصعب بن عبدالله زبیری که نام مادران و همسران قریش را ذکر کرده حائز اهمیت است.

میزان و تعداد ازدواج‌های صورت گرفته قریش با قبایل دیگر

نام قبایل	خُزاعه	ثقیف	بنی‌کنانه	هوازن	کنده	خزرج	قُضاعه
تعداد ازدواج‌های قریش با قبایل دیگر	۲۶	۱۴	۶	۳	۶	۴	۴

مشاهده می‌کنید براساس نسب عبدالله بیشترین پیوندهای زناشویی با خُزاعه صورت گرفته است. این امر طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا خُزاعه هم پیمان قریش و ساکن در مکه بودند و طبیعتاً بیشترین نزدیکی و پیوند با یکدیگر داشتند. در این جدول ثقیف در رده دوم قرار دارد و جالب اینکه از ۱۴ ازدواج صورت گرفته ۶ ازدواج مربوط به تیره بنی امیه است، که حاکی از رابطه تنگاتنگ قریش به‌ویژه خاندان بنی‌امیه با قبیله ثقیف است، که در خارج از مکه و طائف بودند.

در جامعه قبیله‌ای عرب، میزان و تعداد اعضای قبیله از اهمیت بالایی برخوردار بود و یکی از علل اصلی قدرت و نفوذ قبیله به‌شمار می‌آمد. در جامعه‌ای که جنگ و زد و خورد در آن زیاد و حاکمیت و قانونی وجود نداشت، گروهی می‌توانست به حیات و زندگی خویش تداوم ببخشد که از حمایت بیشتر افراد و جنگاوران بیشتری بهره می‌گرفت. در این میان قبایلی که تعداد جمعیت آنها کم و اندک بود، تلاش می‌کردند از طریق سنت‌های موجود در جامعه قبیله عرب مانند، حلف و جوار در پناه قبیله بزرگ و با جمعیت بیشتری قرار بگیرند. از سوی دیگر، قبیله‌ای که قدرت و نفوذ داشت، مایل بود هم‌پیمانان بیشتری داشته باشد تا در مواقع جنگ و خطر از قدرت بیشتری برخوردار گردد.^۱ با نگاه به جدول جمعیت خاندان قریش ملاحظه خواهیم کرد، خاندان بنی‌مخزوم، بنی‌امیه و بنی‌عامر بن لُوی به ترتیب با کمی اختلاف، دارای بیشترین جمعیت می‌باشند. جدول ذیل مربوط به توزیع جمعیت بطون قریش است.



۱. زرگرنژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۱۷۰ - ۱۵۹.

جالب آنکه بنی مخزوم و بنی امیه با هم در مکه هم‌پیمان بودند و بیشتر اشراف و سران قریش از این دو قبیله برخوردار بودند. ولید بن مغیره، ابوجهل و ابوسفیان دو شخصیت بزرگ بنی مخزوم و بنی امیه بودند که رهبری و زعامت قریش را در هنگام ظهور اسلام برعهده داشتند. میزان جمعیت آنچنان مهم و با اهمیت بود که هنگام انتخاب ابوبکر به خلافت از سوی شورای سقیفه، ابوسفیان به‌علت اینکه ابوبکر از قبیله‌ای بی‌اهمیت و با جمعیت بسیار کم برخوردار است، زبان به اعتراض گشود.^۱

نتیجه

آنچه در مورد اهالی مکه در دوره قبل از قُصی از اهمیت بسیار برخوردار است نحوه زندگی اجتماعی ساکنان مکه است. از اشارات جسته و گریخته منابع می‌توان چنین نتیجه گرفت که در دوره عمّالقه، جُرهمیان و هم چنین خُزاعه، ساکنان مکه بدوی و چادرنشین (وَبْری) زندگی می‌کردند و هر قبیله و عشیره‌ای برای حفظ هویت خود در گوشه‌ای از بطحای مکه به صورت جداگانه و پراکنده زندگی می‌کرد و از شکل نظام قبیله‌ای رایج در شبه جزیره عربستان پیروی می‌کردند.

با غلبه قریش بر مکه توسط قُصی چنین به نظر می‌رسد که تغییرات عمده‌ای در نحوه اسکان و استقرار اهالی مکه و همچنین شکل و ساختار زندگی اجتماعی آنها رخ داده باشد. اولین اقدام قُصی در احداث خانه‌های ساخته شده از سنگ و گل و چوب، آن چنان بزرگ و مهم جلوه کرد که مورد اعتراض و بهت اعراب قرار گرفت. زیرا آنها تا آن زمان در مکه چنین کاری را تجربه نکرده بودند. بر این اساس می‌توان گفت شکل زندگی چادرنشینی (وَبْری) در مکه با عمل قُصی تبدیل به زندگی یکجانشینی (مَدْری) شد. در نتیجه چنین تغییری نوعی تقسیم کار اجتماعی با ایجاد مناصب و نهادهای اجتماعی مانند تأسیس دارالندوه و برقراری سنت‌های لوا، رفاقت، قیادت و ... در مکه شکل گرفت.

ساکنان مکه در داخل دره‌ای، که به بطحاء شهرت داشت، می‌زیستند. در واقع بطحاء در سرزمینی لم یزرع و بی‌حاصل واقع بود که اطراف کعبه و خانه خدا را در بر می‌گرفت. ویژگی عمده آنجا کمبود آب و مواد غذایی بود، که زندگی را برای اهالی آن دشوار می‌نمود. بدی آب و هوا، گرمای طاقت‌فرسا، وزش بادهای گرم و کشنده و وقوع سیلاب‌های ناگهانی عوامل مهم دیگر در میزان جمعیت مکه به‌شمار می‌رفت.

گاهی اوقات در نتیجه اوضاع بد جوی بیماری‌های واگیری نیز در میان ساکنان نه چندان زیاد مکه شیوع می‌یافت و از میزان جمعیت اهالی آن می‌کاست. در میان عوامل یادشده، کمبود و قَلت آب از اهمیت بیشتری برخوردار بود، به طوری که حفر چاه و یافتن آب، افتخاری برای ساکنین و قبایل

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۶۷.

آنجا محسوب می‌شد و هر یک از قبایل مکه تلاش می‌کردند با کندن چاه، حیات و زندگی اعضای قبیله را تأمین کنند.

بر طبق گفته ازرقی شمار ساکنان مکه قبل از آمدن قریش اندک و ناچیز بوده است. اما با ورود قریش به بطحاء و سپس رشد تیره‌ها و بطون قریش میزان ساکنین مکه در مقایسه با دوره‌های قبل افزایش قابل توجهی داشته، به طوری که قریش بر اثر افزایش جمعیت در تأمین آب با مشکل مواجه می‌شدند و به گفته یعقوبی برخی از خاندان قریش ناچار شدند به دره‌های (شعب) اطراف مکه نقل مکان کنند. تخمین جمعیت مکه اگرچه بسیار دشوار است ولی در این پژوهش تلاش شده با بهره‌گیری از منابع انساب برآوردی تقریبی ارائه نماییم. براساس این برآورد و تحلیل داده‌ها جمعیت قریش ساکن در مکه در حالت خوش‌بینانه نمی‌توانسته بیش از ۱۰۰۰ نفر در زمان بعثت پیامبر ﷺ فراتر باشد. بررسی آمار خاندان‌های قریش نشان می‌دهد که تیره‌های بنی‌مخزوم، بنی‌امیه و بنی‌عامر بن لؤی به ترتیب دارای بیشترین میزان جمعیت بوده‌اند. از همین رو طبیعی بود که آنها پس از پذیرش اسلام از روی اکراه در مبارزات سیاسی برای دستیابی به قدرت سهم بیشتر از آن را طلب نمایند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، بوشهر، موعود اسلام، ج ۳، ۱۳۸۱.
۳. آلوسی، محمد شکری، بلوغ الأرب فی معرفه احوال العرب، قاهره، ۱۹۲۴ م.
۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸.
۵. ابن حبان، الثقات، حیدرآباد دکن، مؤسسه الکتب الثقافه، ۱۳۹۳.
۶. ابن حزم اندلسی، جمهره انساب العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۷. ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۸. ابن درید، الاشتقاق، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قاهره، مکتبه المثنی، ۱۳۹۹.
۹. ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۱۰. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دارالبیروت للطباعه والنشر، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. ابن سلام، النسب، تحقیق مریم محمد خیرالدرع، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. ابن عبدربه، العقد الفرید، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تصحیح علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

۱۴. ابن فقیه همدانی، ترجمه مختصر کتاب البلدان، ترجمه محمدرضا حکیمی، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۹.
۱۵. ابن قتیبه، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، مطبعه دارالکتاب، ۱۹۶۰ م.
۱۶. ابن کثیر، البداية والنهاية، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۹۶۶ م.
۱۷. ———، تفسیر ابن کثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. ابن کلبی، الاصنام، ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴.
۱۹. ———، جمهرة النسب، تحقیق احمد فراج، بی جا، بی تا.
۲۰. ابن منظور، لسان العرب، تحقیق علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.م.
۲۱. ابن هشام، سيرة النبویه، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م.
۲۲. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، تحقیق ابراهیم آبیاری، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. ابوزید بلخی، البدء و التاريخ، بی جا، ۱۹۱۶ م.
۲۴. ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکة و ماء فیها الاثر، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۸.
۲۵. اصطخری، مسالك و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۳.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، تحقیق محمد حمیدالله، بیروت، دارالمعارف، بی تا.
۲۷. جواد، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۰.
۲۸. حضراوی، احمد، العقد الثمین فی فضائل البلد الامین، تحقیق محمد زینهم محمد عزب، بی جا، مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۲۱ ق.
۲۹. خلیفه بن خیاط، الطبقات، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸.
۳۰. ذهبی، سيرة النبویه، تحقیق حسام الدین القدسی، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، بیروت، دارالمکتبه الحیاة، ۱۳۰۶.
۳۲. زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، تحقیق لیفی بروفنیسال، بی جا، دارالمعارف، للطیاعه والنشر، بی تا.
۳۳. زرگرزاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
۳۴. سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدرنیا، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.
۳۵. سهیلی، عبدالرحمان بن عبدالله، الروض الانف فی تفسیر السیره النبویه لابی هشام، بیروت،

دارالفکر، ۱۴۲۸ ق.

۳۶. طبرسی، مجمع البیان، ترجمه ابوالحسن الشعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۷۸.
۳۸. الفاسی المکی، محمد بن احمد، الزهور المقطفه من تاریخ مکه المشرفه، تحقیق علی عمر، اسکندریه، مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۲ ق.
۳۹. الفاکھی، محمد بن اسحاق، اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، تحقیق ابن دهیش، مؤسسه العالمیه التوحید، ۱۴۲۴ ق.
۴۰. قلفشندی، ابوالعباس احمد بن علی، صبح الأعشى فی صناعه الإنشاء، قاهره، ۱۹۱۴ - ۱۹۱۳ م.
۴۱. _____، نهاية الارب، تحقیق ابراهیم آبیاری، بیروت، دارالکتاب، ۱۹۹۱ م.
۴۲. کحاله، عمررضا، معجم قبائل العرب القديم والحديثه، بغداد، مطبعة الما، ۱۹۴۹ م.
۴۳. مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ - ۱۳۴۴.
۴۴. المقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ترجمه علیقلی منزوی، تهران شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
۴۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵ م.
۴۶. یعقوبی، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
۴۷. _____، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی